



ہمت: ... قصد، ارادہ، وعزم تری

درنگ: صبر

تن بہ تن: جنگ، رویا روی افراد

الکن: کسی کو ہتھیار پیش کرنا، ہتھیار سے کھینچ کر لے کر

خُمپارہ: سلاخی جنگی

مُدافع: مدافع، کھینچنے والا

ناکام بگذارند: بی نتیجہ بگذارند (در درس)

تلفات: جمع تلف، کشتہ ہا، نابود شدہ ہا

تردید: شک، حیرت

اسارت: ... (بندوبان)، اسیر ہونا

زینت: زیبائی

ساعی: کوشا، سعی کنندہ

مُتدین: ... (دین دار)

محبوب: دوست داشتنی

تبعید: دور کردن

غافل: جی، خبر نہا، گاہ

دِرخیم: بد نهاد، بدجنس

مبادلہ: ... (تبادلہ)، تو فیض کردن

مُدعی: ... (دعا کنندہ)

شرمگین: خجالت زدہ

جان فشانی: ... فدا کردن جان

جوامع: جامعہ، جامعہ ہا

بشری: انسانی

ارج نهادن: ... (از پیش قائل شدن)

بر آمد: بالا آمد

چلہ: زہ کمان، قسمت کششی کمان

پاسداری: حمایت، حفاظت

بی شمار: ... (غیر قابل شمارش)، بی حسابیت

مقدّس: پاک

تحمیلی: اجباری

سقوط: در درس بہ معنی (متصرف شدن) و بہ

دست دشمن افتادن،

اوراق فروشی: ... (کتابی، کہ در آن پارہ ہا کے ارسال یا ارسال دیگر فروختے می شود)

اوراق: ... (جزای، چیزی، پارہ ہا، جمع ورق)

گورستان: قبرستان

فرسودہ: کهنہ

بعثی: ... (بیرہا کے ارسال، عیارات در زمان اسلام)

محاصرہ: دور تا دور چیزی را گرفتن

اشغال: تصرف کردن

کوتاهی کردن: ... (تقصیر، کم کاری)

چشم انتظار: کنایہ از منتظر



درک مطلب



حکایت زیر را خوانده و به سوالات مربوط به آن پاسخ بده.

روزی به غرور جوانی، سخت شتابان رفته بودم و شبانگاه در کنار تپه‌ای، سست مانده. پیرمردی ضعیف از پس کاروان همی آمد و گفت: چه نشینی که نه جای خفتن است؟ گفتم: چون روم که نه پای رفتن است؟ گفت: این نشیندی که صاحب‌دلان گفته‌اند: رفتن و نشستن به که دویدن و گسستن.

۵۷

گلستان سعدی،
باب ششم، با اندک تغییر



۱. علت سرعت زیاد شخصیت حکایت چه بود؟

غرور جوانی

۲. شخصیت پیرمرد را توصیف کن.

با تجربه، دانا، نصیحت‌گر

۳. این حکایت، تو را به یاد کدام ضرب‌المثل معروف می‌اندازد؟

«هر جوان نیست که تنددگی خسته بود... هر جوان است که آهسته پیرایت رود.»

۴. حکایت بالا، مخاطب را به چه کاری تشویق می‌کند؟

دوری از غرور و عجله * با آرامش انجام دادن کارها

